

شکل گیری دانش تاریخ در اندلس اسلامی عبدالواحد ذنون طه / رسول جعفریان

مقدمه

نشأه تدوین تاریخ العربی فی الاندلس نام کتابی کوچک در حجم 78 صفحه از دکتر عبدالواحد ذنون طه متخصص تاریخ اندلس است که توسط انتشارات المدار الاسلامی به تازگی (بیروت، 2004) منتشر شده است.

این اثر شکل گیری علم تاریخ را در اندلس اسلامی از قرن سوم تا نیمه قرن پنجم هجری دنبال کرده و بر آن است تا مورخان بنام این دوره را که با استفاده از دانش شرق اسلامی و نیز دانش بومی، متونی در تاریخ و جغرافیای اندلس نوشته اند بشناساند و ضمناً برخی از موارد و قطعات برجای مانده از کتابهای آنان و نیز سبک نگارش و منابع ایشان را معرفی کند.

ترتیب بحث چنان است که ذیل نام مورخان که آثاری از آنان بر جای مانده، روند شکل گیری دانش تاریخ در اندلس شرح داده می شود.

ترجمه ذیل، ترجمه کوتاه شده آن متن است که سعی شده تا اهم نکات مورد نظر مؤلف در آن درج شود. امید است مورد استفاده دستداران تاریخ اسلام قرار گیرد.

{عبدالملک بن حبیب سلمی نخستین مورخ اندلسی}

تاریخنگاری در اندلس متأثر از شرق اسلامی و به ویژه از مصر بوده است. عبدالملک بن حبیب سلمی (م 238) از بهترین نمونه های این تأثیر است. او اولین عرب مؤلف در آثار تاریخی است که در این سرزمین بالیده است. وی در شهر بیره و قرطبه دوران جوانی و تحصیل گذراند. سپس به مشرق به خصوص مدینه منوره رفت و در فقه مالکی استاد شد. شهرت او چندان بود که وی را عالم الاندلس می نامیدند. وی آثار زیادی تألیف کرده که غالب آنها امروز از میان رفته است، اما کتاب تاریخ او برجای مانده و نسخه خطی آن در آکسفورد ش 127 موجود است. این کتاب تاریخی مهم ترین مشککش این است که خرافات و اساطیر فراوان در آن وجود دارد. #

این حبیب تاریخ خود را از پیدایش عالم آغاز کرده به انبیاء و سپس به رسول خدا (ص) می رساند. بعد از آن تاریخ خلفا را تا فتح اندلس اندلس آورده است. سپس از معادن اندلس و قصه هایی از امیران و جنگهای آن ناحیه آمده و از فتح اندلس و فرماندهان آن طارق و موسی بن نصیر یاد می کند. همین طور از برخی از امرای اندلس در دوره امویان. اما کتاب چندان داستان و قصص دارد که انسان تصور می کند داستان هزار و یک شب می خواند.

این حبیب بیشتر این اخبار را از مشایخ مصری خود از قبیل لیث بن سعد (م 175) و عبدالله بن وهب (م 197) گرفته و حتی مواردی که نام کسی را نمی آورد اشاره می کند که «بعض مشایخ مصر» چنین نقل کرده اند. گویا مشایخ مصری او اندلس را سرزمین عجایب و غرایب می دانسته اند. سرزمینی که ظلمات در آن است و جن ها مشغول به کارند و قلعه های سحرآمیز و بت های فراوان و شیاطینی که در آن جا زندگی می کنند و سلیمان آنان را محبوس کرده است.

دکتر محمود علی مکی که این کتاب را بررسی کرده و بخش متعلق به اندلس آن را نشر کرده است، بر آن است که این کتاب خلاصه ای از کتاب بزرگ ابن حبیب است که شاگردی از شاگردان او آن را تخلیص کرده و بر آن افزوده است. دلیل آن که از امیرانی در آن یاد شده که دست کم 35 سال پیش از آن ابن حبیب درگذشته است. مشخصات بخش چاپ شده آن این است:

مجله معهد الدراسات الاسلامیه فی مدرید، ش 5، 1957، صص 221 - 243 با عنوان استفتاح الاندلس، به کوشش محمود علی مکی.

{معارک بن مروان}

وي از اعقاب موسي بن نصير است که در قرن سوم هجري مي زيسته است. حميدي صاحب جذوة المقتبس (ص 338) مي گويد که وي کتابي در تاريخ اندلس داشته که در آن شرحي از فتوحات موسي بن نصير را آورده بوده است. اين کتاب مفقود است و دکتر مکي بر اين باور است که بخش مهمي از مطالبی که در کتاب الامامة و السياسة منسوب به ابن قتيبة در باره موسي بن نصير آمده، بايد از همین کتاب گرفته شده باشد. مؤلف آن کتاب، بايد از آثار ديگري هم بهره گرفته باشد. اما در همین بخش هم اساطير و داستانهاي خرافي که هدف آن برجسته کردن نقش موسي بن نصير و وصف وي به عنوان یک قهرمان اسطوره اي است فراوان آمده است. #

{عبدالله بن الحكيم}

اين رويه در تأليف آثار تاريخي ادامه داشت تا آن که دانش تاريخ در آغاز قرن چهارم از آن حالت اسطوره اي خارج گشت و به طور جدیتر به بيان واقعات روي آورد. ابومحمد عبدالله بن عبيد الله ازدي معروف به حکيم (به صورت مصغر) (م 341) مؤلف کتاب أنساب الداخلين الي الاندلس من العرب و غيرهم بوده و کتابش را به عبدالرحمن بن محمد اموي (م 330) خليفه وقت اموي در اندلس تقديم کرده است. وي شرحي از قبایل عرب و بربر که به اندلس وارد شده اند به دست داده بوده است. کتاب در زمره کتابهاي مفقود است اما بخش هايي از آن برچاي مانده که فردي چون محمد بن محمد بن عبدالملک انصاري در الذيل و التكملة (تحقيق احسان عباس و چاپ شده در سال 1965 در بيروت) از آن نقل کرده است (براي نمونه: سفر اول، قسم اول، ص 213؛ سفر خامس، قسم اول، ص 250؛ سفر خامس، قسم ثاني، ص 574، 654، سفر سادس، ص 208. دانش نسب در آن زمان در اندلس اهميت داشت تا ريشه هر کدام از طوايف موجود از عرب و بربر شناخته شود به طوري که خود حکم معروف به مستنصر بالله اموي شخصا کتابي در علم انساب نوشت که بخش هايي از آن را ابن حزم از خط مستنصر نقل کرده است (جمهرة أنساب العرب، ص 88، 310، 399، 408، 424).

{محمد بن حارث خشني}

در قرن چهارم هجري مؤرخان ديگري پديد آمدند که به کار شرح حال نگاري و طبقات نويسي پرداختند. از آن شمار همین محمد بن حارث خشني است که گرچه در قيروان به دنيا آمد اما هنوز دوازده سال از عمرش نگذشته بود که به قرطبه آمد و از درس علماي برجسته آن ديار مانند محمد بن عبدالملک بن ايمن، قاسم بن أصبغ، أحمد بن عبادة و محمد بن يحيي بن لبابه و ديگران بهره برد. وي در حديث و فقه و لغت آثاري دارد و به خصوص مستنصر بالله اموي او را به کار و مي داشت به طوري که کتابهاي متعددي براي او نوشت. حميدي (جذوة المقتبس، ص 53) اشاره دارد که وي کتابي با عنوان اخبار القضاة بالاندلس و کتاب ديگري با نام أخبار الفقهاء و المحدثين نوشت. کتاب اول در سال 1914 در مادرید با ترجمه اسپانيايي که توسط جوليان رابيرا صورت گرفته چاپ شد و و بعدها با نام قضاة قرطبه توسط الدار المصرية للتأليف و الترجمة به چاپ رسيد. #

وي در آثار خود از منابع مختلف از جمله اسناد موجود در نزد برخي از خاندان ها و نیز کتابهايي که نامشان را نياورده استفاده کرده است. تعبيرهايي مانند «سمعت من أهل العلم» يا «رأيت في بعض الحكايات» يا «أخبرني من أتق به» نمونه عباراتي است که وي براي نشان دادن منابعش به کار برده است. به نظر مي رسد کتابي که حميدي از آن با عنوان أخبار الفقهاء و المحدثين ياد کرده همان اثری است که با نام طبقات المحدثين بالاندلس به صورت خطي در کتابخانه سلطنتي رباط به شماره 6916 در 182 برگ باقي مانده است. اين کتاب گرچه شرح حال محدثان و نقل احاديثي از آنهاست اما مطالبی هم در باره تاريخ اندلس دارد. وي گرچه قيرواني الاصل است اما به دليل آن که در اندلس تحصيل کرده و بزرگ شده و تأليف کرده مي توان او را یک مؤرخ اندلسي دانست. وي در سال 361 درگذشت و در همان اندلس دفن شد.

{ابن القوطيه}

در قرن چهارم دانشمند مورخ ديگري در اندلس برآمد به نام ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزيز (م 367) که به ابن قوطيه شهرت يافت. مادرش وي ساره قوطيه نواده پادشاه غيطشه Witza از شاهان پيش از دوران تسلط عرب است. وي در قرطبه به دنيا آمد و در اشبيليه (سيسيل) درس خواند و در نحو و لغت بر معاصرانش پيشي گرفت. وي اخبار زيادي از اندلس در دست داشت. مهم ترين اثری که از وي مانده

تاریخ افتتاح الاندلس است که تاریخ اندلس را از فتح آن تا روزگار امارت عبدالله بن محمد یعنی سال 299 بیان کرده است. احتمال می رود که وی اخبار را نقل کرده باشد اما انشای کتاب از یکی از شاگردانش باشد که اخبار شنیده از وی را تدوین کرده است. ارتباط وی با یک خاندان شاهی پیش از اندلس سبب شده است تا توجه به اخبار سلسله قوط به خصوص ارطباس (Ardabast) بن غیطشه و ارتباط وی با شخصیت های برجسته عربی مانند عبدالرحمان داخل هم در آن آمده باشد. به هر روی اطلاعات قومی کتاب جالب است. اما از یهود و نصارا در آن خبری نیست و اگر بود این کتاب واقعا کامل بود. #

تا اینجا سخن از افرادی بود که گویی به صراحت در تاریخ اندلس چیزی ننوخته اند. در باره ابن قوطیه هم گفته شده است که وی خودش تالیف نکرده و شاگردش آن را تألیف کرده است. به همین دلیل مصطفی الشکعه ادعا کرده است که نخستین کتابی که می توان گفت محصول تاریخنگاری در اندلس است کتاب تاریخ علماء الاندلس از ابن الفرضی (م 403) است. اما این عقیده را با توجه به مطالبی که گذشت نمی توان پذیرفت.

{نقش خاندان آل رازی}

راه اصلی تاریخنگاری در اندلس در قرن چهارم به دست احمد بن محمد بن موسی رازی همواره گردید. وی گرچه مشرقی الاصل بود اما تولد و رشد و تعلیم و تربیت و وفاتش در اندلس بود. وی عمرش را بر سر تاریخ و جغرافیای اندلس گذاشت. در واقع تنی چند از افراد این خاندان نقش مهمی در این رشته علمی داشته اند. اما مورخان این خاندان:

1. {محمد بن موسی رازی}

محمد بن موسی رازی تاجری بود که از مشرق به مغرب و اندلس می آمد. وی یکبار در سال 250 به اندلس آمد که علاوه بر آن که امتعه جالبی از شرق آورده بود که مورد استقبال امیر محمد بن عبدالرحمان اموی قرار گرفت، نامه ای هم از طرف ابراهیم بن احمد از امیران اغلبی برای او آورد و وی هم متقابلا رازی را به عنوان سفیر برای استوار کردن روابط امویان اندلس با اغالیه نزد امیر اغلبی فرستاد. دفعه بعد وی کنیز زیبا و دانایی برای خلیفه اموی آورد که عبدالرحمن از ترس آن که جاسوس باشد او را نپذیرفت. بعد از مگر این امیر اموی، پسرش منذر سر کار آمد و باز از این محمد بن موسی رازی دعوت کرد تا نزد او آید. منذر به طور ناگهانی در سال 275 مرد. محمد رازی که قصد بازگشت به ری را داشت در البیره مرد و بچه اش که طفلی سه سال بود همانجا بزرگ شد. این همان مورخ بزرگ اندلسی است که بعد از این در عرصه تاریخنگاری ظاهر می شود. #

گفته شده است که محمد بن موسی رازی تنها یک تاجر نبود، بلکه اهل ادب و تاریخ بود و کتابی هم با عنوان کتاب الرایات نوشت. ابوبکر محمد بن عیسی بن مزین که در سال 471 زنده بوده می گوید که در یکی از کتابخانه های اشبیلیه کتابی با این عنوان از محمد بن موسی یافته که اطلاعاتی در باره فتح اندلس و موسی بن نصیر در آن بوده است. این نویسنده قطعاتی از آن کتاب را نگاه داشته است. به همین ترتیب یک نویسنده مغربی با نام محمد بن عبدالوهاب غسانی که در سال 1103 سفری به اندلس داشته آن قطعات را در کتابش با عنوان رحلة الوزیر فی افتکاک الاسیر (چاپ 1951 در تطوان به کوشش آلفرد البستانی) آمده است. بعید نیست که بخشی از نقل های ابن مزین در کتاب با عنوان فتح الاندلس که نویسنده آن ناشناخته است و در سال 1889 در الجزائر چاپ شده بتوان یافت. کسان دیگری هم از کتاب ابن مزین استفاده کرده اند. که از آن جمله ابن شباط (م 681) است (بنگرید به نص ابن شباط در کتاب وصف الاندلس من کتاب صلة السمط و سمة المرط، تحقیق احمد مختار العبادي، مادرید، 1971، ص 21، 162).

این کتاب باید در باره اسکان قبایل در نقاط مختلف اندلس هم مطالبی می داشته است. به نظر می رسد احمد بن موسی رازی از این کتاب استفاده کرده باشد گرچه نامی از آن به میان نیاورده است.

2. {احمد بن موسی رازی}

احمد بن موسی در دهم ذی حجه سال 274 به دنیا آمد. از تحصیلات وی چیز زیادی نمی دانیم اما آگاهیم که به سرعت به نقل اخبار و دانش تاریخ روی آورد. وی نزد برخی از محدثان قرطبه شاگردی کرده است که از آن جمله قاسم بن أصیغ (م 340) است. این قاسم خود تألیفات فراوانی از خود برجای گذاشته که از آن جمله در علم انساب است. احمد اطلاعات زیادی در علم انساب ارائه می دهد که باید

از استاد خود در این باره استفاده کرده باشد. در این باره کتاب الاستیعاب فی أنساب مشاهیر أهل الاندلس اثری مفقود از احمد است که نصوصی از آن در آثار بعدی از جمله تاریخ علماء الاندلس و کتاب المقتبساز ابن حیان و التکملة از ابن ابار و الاحاطة فی أخبار غرناطة از ابن الخطیب آمده است. #
برخی معتقد هستند که قاسم بن أصبغ به ولید بن خیزران کمک کرده است تا اثر تاریخی یک اسپانیایی را که در قرن چهارم و پنجم میلادی می زیسته از لاتینی به عربی برگرداند. این اثر که کتاب تاریخ بوده از هروشیش است که مترجم آن را برای المستنصر بالله اموی زمانی که ولی عهد بوده ترجمه کرده است. نسخه عربی این کتاب که ابن خلدون هم از آن استفاده کرده در کتابخانه دانشگاه کلمبیا به شماره H 2 393 71 x باقی مانده است.

گفته می شود که احمد بن محمد رازی نیز از این ترجمه عربی استفاده کرده و علاوه بر آن از منابع دیگری هم بهره گرفته و بخش جغرافیایی کتاب تاریخ اندلس خود را فراهم آورده است. این قاعده ای بود که بعدها هم رعایت شده مورخان اندلس، اول جغرافیای اندلس را می آوردند و سپس تاریخ را. احمد بن محمد رازی را مقلد به «تاریخی» کرده اند و این به خاطر فراوانی کارهای تاریخی اوست. برخی از آثار او که در منابع بعد از آنها یاد شده عبارت است از:

الف: اخبار ملوک الاندلس که ابن حزم از آن نام برده است (رسائل ابن حزم: 2 / 184).

ب: صفة قرطبه که باز ابن حزم از آن یاد کرده است (رسائل ابن حزم: 2 / 184).

ج: الاستیعاب فی أنساب مشاهیر أهل الاندلس که پنج مجلد بزرگ بوده است.

د: مسالک الاندلس و مراسیها و امهات اعیان مدنها و اجنادها الستة، کتابی در طرق و راه های اندلس و شهرهای اصلی و مراکز لشکری و ویژگی های هر شهر. (رسائل ابن حزم: 172/2 - 173).

ه: اعیان الموالی.

متأسفانه از این حجم کار بزرگ و این همه آثار مکتوب تنها یک کتاب از وی باقی مانده است و این هم به دلیل از بین رفتن دولت اسلامی اندلس و بازگشت آن به جاهلیت و از میان رفتن بسیاری از آثار و مخطوطات است. در پاره کاردینال تیجینیث گفته شده است که در سال 1499 / 950 در غرناطه دستور داد کتب عربی را گردآوری کردند که بالغ بر دهها بلکه صدها هزار کتاب در علوم مختلف می شد و همه آنها را آتش زدند. برخی شمار آنها را تا هشتاد هزار نسخه عربی گفته اند و برخی تا یک میلیون و پنج هزار کتاب (بنگرید: حركة المقاومة العربية الاسلامية فی الاندلس بعد سقوط غرناطه، عبدالواحد ذنون طه، بغداد 1988، ص 18). #

آنچه این ضایعه را نسبت به آثار رازی جبران کرده است نقلیایی است که از آثار وی در کتابهای بعدی آمده و برای ما باقی مانده است. تقریباً بیشتر کتابهای رازی منابعی برای آثاری بوده که بعد از وی نوشته شده است. به نظر می رسد کتاب وی در اخبار ملوک الاندلس منبع اصلی مؤلفان نا شناخته ای بوده است که کتاب فتح الاندلس و اخبار مجموعة و ذکر بلاد الاندلس را نوشته اند. دو کتاب اول در سال 1889 در الجزائر و 1867 در مادرید به اسپانیایی ترجمه و چاپ شده است. سومین آنها در سال 1983 در مادرید چاپ شده است.

مورخان بعدی مانند ابن حیان، ابن ابار، ابن اثیر، ابن عذاری، یاقوت حموی، ابن الخطیب، حمیری و مقری از آثار او بهره برده اند.

با مراجعه به این نقلها می توان اهمیت متون یاد شده را به دست آورد. رازی به احتمال از اخبار مشرق اسلامی هم بهره برده است. اخباری که برخی از تابعانی که در فتوحات آن ناحیه دست داشتند، آنها را نقل کرده و در شرق منتشر کرده بودند. از آن جمله روایاتی است که رازی به نقل از محمد بن عمر وافدی در باره موسی بن نصیر نقل کرده و او هم به نوبه خود از موسی بن علی بن رباح از پدرش گرفته است. ابن علی بن رباح یکی از تابعانی است که همراه موسی بن نصیر در جریان حمله او به اندلس در سال 93 بود.

بدین ترتیب باید گفت تاریخنگاری در این وقت در اندلس در پیوند با تاریخنگاری در شرق اسلامی بوده است. این ارتباط با رفت و آمد علما به عراق و حجاز وجود داشت کما این که قاسم بن أصبغ بیانی در سال 274 (یعنی سال تولد احمد رازی) به مشرق آمد و مشایخ را ملاقات کرده و آثار و مؤلفات آنان را دید و آن نقلها را به شاگردانش در اندلس انتقال داد.

اما احمد بن موسی رازی، بسیاری از اخبارش صرفاً اندلسی است و به نظر می رسد که از آثار فراوانی که اندکی پیش از او یا معاصر با او تألیف شده بوده، بهره برده باشد. برای مثال وی از کتاب محمد بن حارث خشنی تحت عنوان قضاة قرطبه استفاده کرده است. همین طور از کتاب الفقهاء و القضاة بقرطبه

و الاندلس از احمد بن محمد بن عبدالبر (م 341) که البته شخصی به جز ابن عبدالبر معروف است. این اشاره در کتاب المقتبس (تحقیق مکی، ص 39) آمده است. وی در جای دیگری از أصیغ الکاتب الاشییلی یاد کرده که صدوق و حافظ اخبار بنی امیه بوده است (المقتبس، ص 277).

رازی از اخبار روزگار خود هم فراوان آورده که از آن جمله رخدادهای مربوط به زمان عبدالرحمان داخل است که از سال 300 تا 350 خلافت کرد. همین طور از مالیات های جاری هم اطلاعات قابل توجهی به دست داده است. #

رازی در اخبار خود بسیار دقیق بوده و خبری که نقل می کند سال و ماه و روز آن را معین می کند. نمونه های دقت دیگری هم در اخبار وی مشاهده می کنیم. چنان که اخبار وی تنها اخبار تاریخی نیست بلکه اخبار تمدنی و عمرانی هم مورد توجه اوست. همچنین او به صرف نقل اخبار اکتفا نکرده و گاه از خود ابراز نظر کرده دلیل اختلافات و نزاعها و نتایج آنها را بیان می کند. این خبر وی در باره عبدالرحمن داخل که از عرب ها برید و به سوی بردگان بربر روی آورد جالب است:

در این سال امام یعنی همین عبدالرحمان به این معاویه دستور داد تا بردگان زیادی از تمامی نقاط خریداری کردند که شمار آنها تا چهل هزار نفر در دیوان او رسید. دلیل این کار وحشت او از عربها بود که از وی اطاعت نمی کردند و رئیسشان ابوالصباح را کشته بودند. بدین ترتیب با بردگان و سپاهش بر اندلس تسلط یافت و این امر سبب ضعف عربها در اندلس و سخت گیری امویان بر آنان شد (فتح الاندلس، ص 66 - 77).

بخشی از کتاب مسالک الاندلس باقی مانده که البته نص عربی آن در دست نیست. تنها یک ترجمه اسپانیایی در دست است که آن هم از روی یک ترجمه پرتغالی بوده که در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی به دستور پادشاه پرتغال یک کشیشی با کمک یک مسلمان مغربه آن را ترجمه کرده بوده است.

احمد بن موسی رازی در دوازدهم رجب سال 344 درگذشت.

{3. عیسی بن احمد رازی}

با درگذشت احمد بن محمد رازی دانش تاریخ از این خاندان بیرون رفت. عیسی پسر احمد کار را ادامه داد و کتابی در تاریخ اندلس برای مستنصر اموی نوشت. دو کتاب هم برای محمد بن ابی عامر، حاجب منصور نوشت یکی با عنوان الوزراء و الوزارة فی الاندلس و دیگری با عنوان الحجاب للخلفاء فی الاندلس. #

به نظر می رسد که عیسی به ذیل و تکمله نویسی بر کار پدرش در تاریخ ملوک اندلس اکتفا نکرد بلکه خود از آغاز حضور عرب در اندلس شروع به نگارش تاریخ آن دیار را کرد. اطلاعات وی نشان می دهد که او نیز اندلس و شهرها را به خوبی می شناخته و در نگارش تاریخ شهرها، با تاریخ کهن آنها نیز آشنا بوده است. وی اخباری هم از شاهان اسپانیایی که در حدود مرزی با عرب می زیستند به دست داده و آن اخبار نشان می دهد که از آنچه در آن نواحی می گذشته خبر داشته است. بسا وی این اخبار را از مسیحیانی که به آن نواحی رفت و آمد داشتند می گرفته است. علاوه بر آن که اعراب فراوانی در اندلس بودند که زبان رومانسی را می دانستند و آنان نیز می توانستند از آن نواحی اخباری به دست آورند.

اخباری از وی را مقری در نفع الطیب و ابن حیان در المقتبس آورده اند.

در عرصه داخلی، عیسی باید بر کتابهای پدر خود فراوان تکیه کرده و بهره برده باشد. همین طور از آنچه بر جای مانده چنین معلوم می شود که وی از نویسندگان دیگری از جمله محمد بن موسی بن هاشم قرطبی معروف به اقسنتین (م ح. 307) استفاده کرده است. این شخصی است که علاقه اش به ادب و تاریخ روشن بوده و آثاری هم در این زمینه داشته است. یکی از معروف ترین آثار او طبقات الکتاب فی الاندلس است.

فرج بن سلام قرطبی که او هم به شعر و ادب و اخبار شناخته شده از دیگر منابع عیسی بن احمد است. این شخص به عراق رفت و با جاحظ هم دیداری داشت و کتاب البیان و التبیین و آثار دیگر او را از وی اخذ کرد و به اندلس آورد.

عیسی بن احمد در آثار خود از نامه های رسمی دربار اموی که از جای های مختلف می رسیده یا فرستاده می شده یاد می کند که نشان می دهد وی به آن رسائل دسترسی داشته است.

از آنچه برجای مانده چنین به دست می آید که عیسی بن احمد به روش سالشمار حوادث را می

نوشته است. نمونه های فراوانی از آن را می توان در المقتبس ابن حیان (تحقیق مکی، ص 320، 329، 341، 346، 360، 379، 393) ملاحظه کرد. ابن حیان که فراوان از این کتاب بهره برده از آن با نام کتاب تاریخ یاد کرده است. مع الاسف این اثر هم برجای نمانده است. #
کتاب دیگری هم که او برای حاجب منصور یعنی محمد بن ابی عامر نوشت مفقود شده و تنها چند نقلی از آن توسط ابن الابر در الحلیة السیراء (1/136، 140، 258 - 259، 30/2) باقی مانده است.

{تاریخنگاری در اندلس بعد از خاندان رازی}

{ابن ابی الفیاض}

وی در شهر استجه در حوالی سال 375 به دنیا آمد اما در شهر المریه در سواحل جنوبی اسپانیا در ناحیه دریای مدیترانه زندگی کرد. این مؤلف کتابی در خبر و تاریخ داشته که ابن بشکوال در الصله ذیل شرح حال کوتاه او از آن یاد کرده است. ابن ابی الفیاض در سال 459 درگذشته است.
از کتاب ابن ابی الفیاض که از آن با عنوان کتاب العبر یا العبره یاد شده جز قطعه کوچکی برجای نمانده است. علاوه بر قطعاتی هم سایر مورخان از وی نقل کرده اند. بخش برجای مانده که متن مهمی است چند سال پیش چاپ شد (به کوشش عبدالواحد ذنون طه، تحت عنوان نص اندلسی من تاریخ ابن ابی الفیاض، مجله المجمع العلمی العراقی، ج 1، سال 1983، صص 162 - 193).
آخرین عبارت متن برجای مانده چنین است که تم الجزء الاول. تا اینجا اخبار حمله طارق بن زیاد بوده و آشکار است که مجلد بعدی از حمله موسی بن نصیر آغاز می شده است. از این نص و نصوص دیگر برجای مانده از وی چنین معلوم می شود که او هم در آغاز کتابش بخش جغرافی داشته و سپس به بیان تاریخ پرداخته است.

کتاب وی در باره تاریخ اندلس بوده اما نصی که ابن العذاری از وی نقل کرده مربوط به فتح السوس در مغرب دور است که به نظر می رسد وی در لابلائی مباحث خود به حوادثی هم که در آن نواحی بوده اشاره کرده یا پرداخته است. عبدالواحد مراکشی هم در کتاب المعجب فی تلخیص أخبار المغرب (ص 456 - 457) نصی از او نقل کرده است. این نص یک اطلاع فرهنگی است که اشاره می کند که در بخش شرقی قرطبه 170 زن هستند که قرآن را به خط کوفی کتابت می کنند. #
از بخش های برجای مانده به دست می آید که اخباری را از روزگار خود از زبان معاصرانش شنیده که از آن جمله خبری است که از ابن حزم روایت می کند. (اعمال الاعلام، ص 77 - 78).
در کتابهای أعمال الاعلام ابن الخطیب، الحلیة السیراء ابن ابر، الصله ابن بشکوال و البیان المغرب ابن العذاری مراکشی هم قطعاتی از وی نقل شده است. همه اینها نشانگر آن است که کتاب العبر ابن ابی الفیاض کتاب مهمی بوده است.

{احمد بن عمر العذری}

معاصر ابن ابی الفیاض، مورخ اندلسی دیگری می زیست که در چهارم ذی قعدة 393 به دنیا آمد و در آخرین روز شعبان سال 478 از دنیا رفت. وی از قبیله عذره بود که قبیله ای عربی می بود و بعد از فتح اندلس در آنجا مستقر شد. وی به همراه پدرش برای تحصیل به مشرق آمد و به حجاز و عراق و خراسان رفت.

العذری آثار چندی داشته که در حدیث و سیره بوده و به دست ما هم نرسیده است. اما قطعه ای از کتاب جغرافی او با نام ترصیع الاخبار و تنويع الاثار، و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جمیع الممالک باقی مانده که عشر از اصل کتاب هم نیست و عمده آن در باره تاریخ اندلس است.
دکتر عبدالعزیز الهوانی در سال 1965 این قطعه با ارزش را در مادرید به چاپ رساند. اهمیت این قطعه به خاطر آن است که یک نقص آشکار مطالعات اندلس شناسی را که مربوط به ثغر اعلی یعنی منطقه تدمیر در جنوب شرق اسپانیای فعلی است را پر می کند. وی به قراردادی که عبدالعزیز پسر موسی بن نصیر با حاکم آن ناحیه منعقد کرده اشاره کرده و سپس به فتنه ای که میان اعراب مضری و یمانی درگرفت پرداخته است. #

العذری از مناطق و شهرهای دیگر اندلس هم اطلاعاتی به دست داده است. همین طور اخبار با ارزشی از جنگهای محمد بن ابی عامر، حاجب منصور اموی در آن آمده است. جالب است که وی در باره هر منطقه، آگاهی های جغرافیایی به دست داده و سپس اخبار تاریخی را بیان کرده است. این همان قاعده ای است که در تاریخنگاری اندلس دیده می شود.

العذري هم مانند مورخان ديگر اين دوره اندلس وابسته به حکام اموي و متمایل به آنهاست. اصلا نگاهش به آنان نگاه تقدیس آمیز است و لقب امام را براي او استعمال مي کند. اين کاري است که ابن حزم قرطبي هم مي کند و به صحت امامت آنان باور دارد.

العذري غالبا تواريخ را هجري ذکر مي کند اما گاه با تاريخ ميلادي هم تطبيق مي دهد و جالب آن که از برخي از تواريخ محلي اسپانيايي استفاده کرده و از آنها نام برده است.

مع الاسف در بخش اسلامي اندلس، از منابع خود به درستي ياد نکرده و با اشارات مبهم به برخي از آنها اشاره دارد. عبارات وي کوتاه، دقيق و زيباست و در عين حال به راحتی قابل فهم است. در اين زمينه وي تابع همان ادبيات احمد رازي و فرزندش عيسي است.

به نظر مي رسد در تاريخنگاري هم ابن ابي الفياض و العذري تحت تأثير همان روشهاي خاندان رازي باشند و نتوانسته باشند روش تازه اي را ابداع کنند.

اما در قرن پنجم بود که یک مورخ برجسته و مبتکر با نام ابن حيان (م 469) به ميدان آمد، کسی که بايد او را يکي از بزرگترين مورخان دوره اسلامي و شايد بزرگترين مورخ اندلسي دانست. تاريخنگاري اندلس با وي به اوج شکوفايي خود رسيد. در باره وي مي بایست جاي ديگري سخن گفت

<http://www.historylib.com>